



الدرس الاول

محتوا در یک نگاه

جمله‌های اسمیه با آمدن برخی از کلمات، تغییراتی در ساختار مبتدا و خبرشان ایجاد می‌شود که این تغییر

فقط محدود به ظاهر کلمات نبوده و معنای جمله اسمیه را نیز تغییر می‌دهد.

اولین مورد از این کلمات، «افعال ناقصه» است که در آخرین درس عربی یازدهم با آن آشنا شدید

و در ادامه قرار است در این درس با دو مورد دیگر، یعنی حروف مشبهه و «لا» نفی جنس آشنا شوید.



درسنامه

حروف مشببه و لانفی جنس

همان طور که می‌دانید جمله‌ها در زبان عربی به دو دسته «جمله اسمیه» و «جمله فعلیه» تقسیم می‌شوند، جالب است بدانید که جملات فعلیه و اجزای آن‌ها را چیزی نمی‌تواند تغییر دهد ولی اجزای جمله اسمیه توسط کلماتی به اسم «نواسخ» دچار تغییر می‌شوند که این تغییر، هم در معنا و هم در ساختار جمله اسمیه رخ می‌دهد، که ما در عربی عمومی فقط به بررسی تغییرات معنایی می‌پردازیم.

«نواسخ» شامل ۳ مورد زیر است:

(۱) افعال ناقصه

(۲) حروف مشببه

(۳) لانفی جنس

تذکر: اگر جمله‌ای با یکی از نواسخ شروع شود، «جمله اسمیه» به حساب می‌آید.

حروف مشببه بالفعل:

در زبان عربی، حروفی وجود دارد که اگر به ابتدای جمله‌ی اسمیه اضافه شوند، اعراب و عنوان مبتدا و خبر را تغییر می‌دهند، این حروف که معناهای متفاوتی دارند، «حروف مشببه بالفعل» نامیده می‌شوند.

این حروف عبارت‌اند از:

«إِنَّ: همانا، به درستی که»، «أَنَّ: که»، «لَيْتَ: کاش - ای کاش»، «لَعَلَّ: شاید»، «كَأَنَّ: گویی که - گویا - همچون»، «لَكِنَّ: ولی»

در جملات زیر حروف مشببه بالفعل را پیدا کنید.

(۱) لماذا لا تسافرون؟ لأنَّ الهواء باردٌ جداً!

(۲) إنَّ طَلَبَ الإنسان رزق الحلال يحصل على رضاية الله!

(۳) لا تَغْضَبْ فَإِنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ!

(۴) فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

(۵) يوم الأَمْس رأيتَه يقول يا لَيْتَنِي حاولتُ طول السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّة!

(۶) لا نَجَاحَ لَكَ لِأَنَّكَ تِيَّاسٌ بَعْدَ كُلِّ فَسَلٍ!

(۷) آيَاتُهَا الطَّالِبَاتُ أَتَيْتْ بِكِتَابٍ مَفِيدٍ لَكِنَّ وَفِيهِ مَوْضُوعَاتٌ رَائِعَةٌ!

(۸) «فَهَذَا يَوْمَ البَعثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»!



تذکر: وقتی جمله‌ای با حروف مشابه شروع می‌شود، باید بعد از آن‌ها، بلافاصله «**اسم - ضمیر - جار و مجرور**» بیاید و هیچ گاه بلافاصله بعد از حروف مشابه فعل نمی‌آید.

کدام جمله از نظر کاربرد حروف مشابه نادرست است؟

(۱) لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعَ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا!

(۲) لَيْتَنَا نَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِنَا!

(۳) لَكِنَّ يَبْأَسُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي نَهَائَةِ الْأَمْرِ!

(۴) لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِي الْمَعْجَمِ!

اکنون به بررسی هر یک از حروف مشابه می‌پردازیم.

(۱) **إِنَّ**: برای بیان تأکید (بر کل جمله) در ابتدای جمله می‌آید که معمولاً به صورت «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» ترجمه می‌شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

قَالَ أَبِي بِهِدْوَى: إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ بِأَحْوَالِ الْمُؤْمِنِينَ!

تذکر: ترجمه‌ی «**إِنَّ**» در جمله‌ها ضروری نیست و اگر ترجمه نشود اشکالی ندارد.

تذکر: اگر «**إِنَّ**» در ساختار «**ف + إِنَّ + ضمیر متصل ...**» آمده باشد، به معنای «**زیرا - چون...**» می‌باشد.

لَا تَنْتَظِرْ إِلَى الدُّنْيَا بِالتَّشَاوُمِ فَإِنَّهُ يَتَلَفُ عَمْرُكَ .

(۲) **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (يربطُ الجملتين)

قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست

وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّ الطَّالِبَ النَّشِيطَ نَاجِحٌ!

تذکر: در عبارت‌هایی که دارای «**أَنَّ**» باشد، حداقل ۲ جمله وجود دارد. (برای شمارش تعداد جملات)

نکته: مراقب باشید «**إِنَّ - أَنَّ**» با «**إِنْ: حرف شرط**» و «**أَنْ: حرف ناصبه**» اشتباه نگیرید.

«**إِنَّ**» و «**أَنَّ**» هیچ‌گاه بلافاصله در کنار فعل نمی‌آیند، در حالی که «**إِنْ**» و «**أَنْ**» حتماً در کنار فعل می‌آیند.



در جملات زیر مشخص کنید «ان» کدام یک از موارد «إِنْ-أَنْ-إِن» است؟

(۱) ان يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مَفْسُودُونَ فِي الْأَرْضِ.

(۲) أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى.

(۳) قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

(۴) إِنَّ التَّنْدِينَ فِطْرَى فِي الْإِنْسَانِ.

«إِنْ» و «أَنْ» جزء حروف مشبهه هستند و با نحوه‌ی ترجمه‌ی آن‌ها آشنا شدید، این دو حرف اگر به صورت «إِنَّمَا» یا «أَنَّمَا» باشند معنی «فقط»

می‌دهند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

فقط مؤمنان با یکدیگر برادر هستند

إِنَّمَا قَصْدُ إِبْرَاهِيمَ هُدَايَةَ الْكَفَّارِ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

(۳) كَأَنَّ: به معنای «گویایی - مانند- انگار» است و در جمله نشانه‌ی «تشبیه - ظن و تخمین» می‌باشد.

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ

آنان همچون یاقوت و مرجان هستند

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ!

كَأَنَّ الْخَيْرَ يَنْزِلُ عَلَيْكَ قَرِيبًا!

الشدائد لا تؤثر عليك كأنك جدار غير قابل للنفوذ!

تذکر: «کأن» بود» جزء افعال ناقصه است و نباید آن را با «كَأَنَّ» اشتباه بگیرید.

(۴) لَكِنَّ: به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام جمله و برطرف کردن ابهام از جمله‌ی قبلی و رساندن منظور دقیق و کامل استفاده می‌شود.

مثل: من درس‌هایم را خوانده‌ام ولی دو درس هنوز باقی مانده است.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

بی‌گمان خدا دارای بخشش است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

حاولت كثيراً لإصلاح أصدقائي لكنهم لا يهتمون بي.



۵) لیت: به معنی «کاش - ای کاش» و بیانگر آرزوست و گاهی به صورت «با لیت» به کار می‌رود که در ترجمه تفاوتی با لیت ندارد.

و يقول الكافرُ يا ليتني كنتُ تراباً

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم

تذکر: «لیس» جزء افعال ناقصه است و معنی «نیست» می‌دهد و نباید آن را با «لیت» که جزء حروف مشبیهه است اشتباه بگیرید.

۶) لعلّ: به معنی «شاید - امید است» می‌باشد.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بی‌گمان، قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما بیندیشید

لعلّ المطر ينزل على أرضنا!

نکته: فعل مضارع در جملات دارای «لیت» و «لعلّ» به صورت مضارع التزامی فارسی ترجمه می‌شود:

لیت معلّمی یشاهد اجتهادی

ای کاش معلم تلاش کردن مرا ببیند.

نکته: فعل ماضی در جملات دارای «لیت» به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌شود:

لیت التلمیذ ابتعد عن الكسل

ای کاش دانش آموز از تنبلی دوری می‌کرد / ای کاش دانش آموز از تنبلی دوری کرده بود

لا نفی جنس:

یکی دیگر از حروفی که می‌تواند به ابتدای جمله‌ی اسمیه اضافه شده و آن را تحت تأثیر قرار دهد، «لا نفی جنس» است.

التلمیذُ حاضرٌ ← لا تلمیذُ حاضرٌ



نحوه‌ی ترجمه‌ی جملات دارای لا نفی جنس:

جمله‌ای که با لا نفی جنس شروع می‌شود یک جمله‌ی اسمیه به حساب می‌آید که معنای «منفی» دارد. این جمله‌ی اسمیه به صورت «هیچ..... نیست» ترجمه می‌شود و اسمی که بعد از لا نفی جنس می‌آید به صورت نکره ترجمه می‌شود.

لا جهادَ کجهادِ النفس

هیچ مبارزه‌ای همچون مبارزه با نفس نیست
نکره

لا علمَ لنا اِلَّا ما عَلَّمْتَنَا

جز آنچه به آموختی، هیچ دانشی نداریم
نکره

مقایسه لا نفی جنس با انواع لا:

۱) لا نافية: برای منفی کردن فعل مضارع، به ابتدای آن اضافه می‌شود ولی هیچ تغییری در آخر فعل مضارع ایجاد نمی‌کند.

لا يَذْهَبُ
نمی‌رود

(و به صورت دستور منفی

۲) لا ناهیه: به ابتدای فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر آن را مجزوم می‌کند)

ترجمه می‌شود.

لا أَذْهَبُ: نباید بروم

لا تَذْهَبُ: نرو

لا يَذْهَبُ: نباید برود

تذکر: لا نهی در صیغه‌های غایب و متکلم به همراه نباید ترجمه می‌شود:

لا تَذْهَبُ: نباید برویم / لا يَذْهَبُ: نباید برود

۳) لا جواب: در پاسخ به عبارت‌های پرسشی که با «هل - أ» شروع شده باشند، می‌آید.

هل أنت متکاسل؟ لا، أنا نشيطٌ و مجتهدٌ

۴) لا عطف: بین دو اسم می‌آید و از نظر معنایی آنها را از هم جدا می‌کند.

جالس العلماء لا الجهال

با دانشمندان همنشینی کن نه با نادانان

۵) لا نفی جنس: در ابتدای جمله می‌آید و بعد از آن بلافاصله اسمی داریم که بدون ال و تونین آمده است و فقط «فتحه -» دارد و به صورت «هیچ

..... نیست» ترجمه می‌شود.

لا خيرَ في قولِ اَلَّا مع الفعل



تذکر: اسمی که بعد از لا نفی جنس می آید، باید نکره باشد و نباید ال یا تئوین داشته باشد.

تذکر: اگر بعد از «لا»، فعل یا جارومجرور آمده باشد، قطعاً، «لا» نفی جنس نیست.

نوع «لا» را در هر جمله مشخص کنید.

(۱) لا يَتَّخِذُ الْعَاقِلُ الْجَاهِلَ صَدِيقًا!

(۲) قال أبي بعد التصادم «لا بأسَ يا بُنَيَّ!»

(۳) لا تتركَنَّ واجباتكَنَّ بعد الدوامِ الدراسي!

(۴) ليعلم الإنسان أن لا إكراه في الدين!

(۵) لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ!

(۶) لا نفع في كلامٍ فيه الكذب و الغيبة!

(۷) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ لَا تَحْزَنْ عَلَيَّ مَا فَاتَكَ!

(۸) تَعَلَّمْنَا أَلَّا نَفْتَخِرَ بِالنَّسَبِ جَهْلًا!

نکته: جملات دارای «لا نفی جنس» که به صورت «هیچ..... نیست» ترجمه می شود را با جملات دارای «لیس: نیست» اشتباه نگیرید؛ زیرا جملات

دارای «لا نفی جنس» در زبان عربی، را «نفی مطلق» می گویند که باید حتماً با «هیچ» ترجمه شوند:

ليس في المدرسة تلميذٌ

دانش آموزی در مدرسه نیست

لا تلميذٌ في المدرسة

هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست



خط به خط با مؤلف کتاب درسی

(... أقم وجهك للدين حنيفاً) یونس: ۱۰۵

با یکتاپرستی به دین روی آور.

الدين و التدين / دین و دینداری

التدين فطري في الإنسان. و التاريخ يقول لنا:

دینداری در انسان ذاتی و فطری است. تاریخ به ما می‌گوید:

لا شعب من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست (هیچ نسل و نژادی از مردم زمین نیست) مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد (دارد).

فالتأثر القديمة التي اكتشفها الإنسان، و الحضارات التي عرفها من خلال الكتابات و النقوش و الرسوم و التماثيل، تؤكد اهتمام

الإنسان بالدين

پس آثار کهنی که انسان آنها را کشف کرده، و تمدن‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها (کتیبه‌ها) و کنده‌کاری‌ها (نگاره‌ها) و نقاشی‌ها و تندیس‌ها (بیکره‌ها، مجسمه‌ها) شناخته است، بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.

و تدل على أنه فطري في وجوده؛ ولكن عباداته و شعائره كانت خرافية؛ مثل تعدد الآلهة و تقديم القرابين لها كسب رضاها و تجنب شرها.

و بر اینکه این (دینداری) در وجودش (وجود انسان) ذاتی است. دلالت می‌کند؛ ولی عبادت‌ها و مراسم (آیین‌هایش) خرافی بود؛

مانند چند خدایی (تعدد خدایان) و پیشکش کردن قربانیان به آنها (به خدایان) برای به دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی‌شان.

و ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مر العصور. ولكن الله تبارك و تعالی لم يترك الناس على هذه الحالة؛ فقد قال في

کتابه الکریم:

در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های [ادیان مختلف] مردم افزایش یافت. ولی خدای - پربرکت و بلند باد نام او- مردم را در این

حالت رها نساخت؛ پس (قطعاً) در کتاب باکرامتش فرموده است:

(أَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) الْقِيَامَةُ: ۳۶

آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) بیهوده و بوج رها می‌شود؟!

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

بدین سبب پیامبران را به سوی‌شان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند (توضیح دهند).



وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم درباره روش و کردار پیامبران (درود بر آنها باد) و کشمکش و درگیری آنها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

وَلَنَذْكُرْ مَثَلًا لِّإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید یاد کنیم مثالی را ابراهیم خلیل (درود بر او باد) را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

فَقَى أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَاسًا، وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

پس در یکی از عیدها، وقتی قومش از شهر خود بیرون رفتند، ابراهیم (درود بر او باد) تنها ماند، پس تبری را برداشت، و همه بت‌ها

به جز بت بزرگ را در معبد (پرستشگاه) شکست.

ثُمَّ عَلَّقَ الْفَاسَ عَلَى كَتِفِهِ وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ.

سپس تبر را بر دوش او (بت بزرگ) آویخت و پرستشگاه را ترک کرد.

وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَسَأَلُوهُ:

و وقتی مردم برگشتند، بت‌های خود را شکسته دیدند، و گمان کردند که ابراهیم (درود بر او باد) همو این کار را کرده است

(کننده کار است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند (آوردند) و از او پرسیدند:

(... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنَا يَا إِبْرَاهِيمُ) الْأَنْبِيَاءُ: ۶۲

ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! اسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ پرسید.

بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْاسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

مردم شروع به بیج بیج کردند: قطعاً بت سخن نمی‌گوید، ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.

و هُنَا (قَالُوا حَرْقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ) الْأَنْبِيَاءُ: ۶۸

و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را باری کنید.

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند، و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.



زنگ عربی

أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد	حَرَقَ: سوزاند	الْقَرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقُرْبَان»
الْأَصْنَام: بت‌ها «مفرد: الصَّم»	الْحَنِيف: یکتاپرست	الْكَتِف، الْكَتِف: شانه «جمع: الْأَكْتاف»
أَقِمْ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)	السُّدَى: بیهوده و بوج	كَسَرَ: شکست
بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ‌پیچ کردند (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)	السَّيْرَةَ: روش و کردار، سرگذشت	النُّقُوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: النُّقْش»
التَّجَنَّبُ: دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)	الشَّعَائِر: مراسم	الْبَعَث: رستاخیز
حَمَلَ: تحمیل کرد	الضَّرَاع: کشمکش = التَّزَاع السَّلْم	الْبُنْيَان المَرصُوصُ: ساختمان استوار
أَعْلَى: بالایی، فوقانی	عَلَقَ: آویخت	مَائِلِي: آنچه می‌آید.
قَبِيلَ: گفته شد	الْفَأْس: تبر «جمع: الْفُؤُوس»	يُقَالُ: گفته می‌شود.
الطَّيْن: گل	سَوَى: به جز	العَظْم: استخوان «جمع العظام»
العَصَب: پی	المَفْسَدَة: مایه تباهی	اِكْتَسَبَ: کسب کرد، به دست آورد
خُذُوا: بگیرید. (أَخَذَ: گرفت)	كونوا: باشید. (كان: بود)	الأنشودة: سرود (جمع: الأناشيد)
تَمَنَّى: آرزو داشت. «مضارع: يَتَمَنَّى»	مَكْسُور: شکسته	تَبِعَ: تعقیب کرد
الفَرِيسَةُ: شکار «جمع: فرائس»	تَأَكَّدَ: مطمئن شد.	خَدَاع: فریب
المُجِيب: برآورنده	الانِشْرَاح: شادمانی	البَسَمَات: لبخندها «مفرد: البَسْمَة»
أَعْنَى: مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ) أَعِنَ + نون وقایه + ی	أَنِرَ: روشن کن	السَّلَام: آشتی، صلح
الْحَظُّ: بخت «جمع: الحظوظ»	القرآن: خواندن	أَحْمِنِي: از من نگهداری (حَمَى، يَحْمِي (أَحْمِ + نون وقایه + ی)
عَقَلَ: خردورزی کرد	الدَّار: خانه (= البيت)	



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. [4] (درست و غلط را براساس متن درس مشخص کن)

كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسْبَ رِضَاهَا وَتَجَنُّبَ شَرِّهَا. [5]

(هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان کسب رضایت آنها و دوری شر آنها بود.)

عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. [6]

(ابراهیم تبر را بر روی شانه کوچکترین بت آویزان کرد.)

لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. [7]

(برای برخی ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نبود.)

الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. [8]

(آثار قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.)

إِنَّ التَّدِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. [9]

(همانا دینداری در انسان ذاتی است.)

لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. [10]

(خداوند انسان را بیهوده ترک نمی‌کند)

تَرْجِمُ هَاتَيْنِ الْأَيْتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن)

(فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) رُوم: ۵۶

اکنون روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی‌دانستید!

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ) الصَّف: ۴

بی‌گمان خداوند کسانی را صف در صف در راه می‌جنگد، دوست می‌دارد؛ گویی ایشان ساختمانی استوارند.

تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ: (این احادیث را براساس قواعد درس ترجمه کن)

لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.

لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)



لا لباسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين (ع)

هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين (ع)

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين (ع)

هیچ بدی‌ای از دروغ بدتر نیست.

إِمْلَأِ الْفِرَاقَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی را در آنچه می‌آید پر کن، سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن)

(وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...) الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

دشنام ندهید / حرف نهی

(وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...) يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

نباید اندوهگین سازد - از آن / حرف نهی

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...) الزُّمَرُ: ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟

نمی‌دانند / حرف نفی

(رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...) الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

ای پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

تحمیل نکن / حرف نهی

لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم

رحم نمی‌کند / حرف نفی



الْتَّمَرَيْنِ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

(کدام کلمه از کلمات متن درس با توضیحات زیر متناسب است)

آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا:

ابزاری دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن که به کمک آن [اشیا] قطع می‌شود. / الأُفَّاسُ: تیر

تِمثالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

تندیس (پیکره‌ای) از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود. / الأَصْنَمُ: بت

عَضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ:

اندامی از اندام‌های بدن که در بالای تنه واقع می‌شود. / الأَكْتَفُ: شانه

التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

ترک‌کننده باطل و متمایل به دین حق (کسی که باطل را ترک کرده و به دین حق گرویده است). / الأَحْنِيفُ: یکتاپرست

إِنَّهُمْ بَدَّوْا بِتَكَلُّمٍ بِكَلَامِ حَفِيٍّ:

قطعاً ایشان به زبانی پنهان شروع به سخن گفتن کردند. / بَدَّوْا بِتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ پیچ کردند.

الْتَّمَرَيْنِ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

عبارات زیر را ترجمه کن، سپس حرف مشبیه بالفعل و «لا»ی نفی جنس را مشخص کن.

(قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ❖ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ) يس: ۲۶ و ۲۷

گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش، قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داد.»

الْحَرْفُ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ: لَيْتَ

(... لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...) التَّوْبَةُ: ۴۰

اندوهگین نباش؛ زیرا خدا با ماست.

الْحَرْفُ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ: إِنَّ

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...) الصَّافَات: ۲۵

هیچ خدایی جز خداوند نیست.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لَا إِلَهَ)



لا دين لمن لا عهد له. رسول الله (ص)

کسی که هیچ [وفای به] عهد و پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

لا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لا دين) و (لا عهد)

إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رسول الله (ص)

از سنت است که مرد (منظور میزبان) همراه مهمانش تا درب خانه بیرون رود.

الْحَرْفُ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ: إِنَّ

الْتَّمَرَيْنِ الثَّالِثُ: أ. أَقْرَأَ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَيَّنَ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

(شعر منسوب به امام علی را بخوان سپس ترجمه کلماتی که زیر آن خط کشیده شده را مشخص کن)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بلکه آنان را می بینی (می پنداری) از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسم الفاعل (الفاخر، ثابت)، و الفعل المجهول (خلقوا)، و الجار و المجرور (بالنسب / لأم، لأب / من فضة / من طينة / لعقل)، و الصفة (ثابت) و الموصوف (عقل)

الْتَّمَرَيْنِ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (حدیث ها را ترجمه کن سپس خواسته شده از تو را مشخص کن)

كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَتَ فِيهِ. رسول الله (ص)

هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نمی شود،... هیچ برکتی در آن نیست. / (الفعل المجهول و نوع لا)

الفعل المجهول: لا يُذَكَّرُ / نوع «لا» در «لا يُذَكَّرُ»: حرف نفی / و نوع «لا» در (لا بركة): لای نفی جنس



لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است. (نوعِ الْفِعْلِ)

نوعِ الْفِعْلِ: (لَا تَغْضَبْ) فعل نهی

لَا فَقَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هیچ نداری و فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنوعِ لَا)

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: (التَّفَكُّرِ) / نوعِ لَا: حرف نفی جنس

لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

از آنچه خودتان نمی خورید به مستمندان مخورانید. (نوعِ لَا، و مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ»)

نوعِ «لَا» در (لَا تَطْعَمُوا): حرف نهی؛ در (لَا تَأْكُلُونَ): حرف نفی مضارع / مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ»: مسکین

لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید. (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةَ)

فِعْلُ النَّهْيِ: «لَا تَسُبُّوا» / مُضَادَّ عَدَاوَةَ: صِدَاقَةٌ

خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع)

حق را از اهل باطل فرا گیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. سخن سنج باشید. (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ)

الْبَاطِلُ: مضاف الیه و مجرور / الْبَاطِلُ: مفعول به و منصوب / أَهْلُ: مجرور به حرف جر /



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

ترجم انواع الفعل في الجمل التالية.

انواع فعل را در جمله های بعدی ترجمه کن.

۱- رَجَاءٌ، <u>أُكْتِبَ</u> حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكُنَّ.	لطفاً حل پرسش‌ها را با هم‌کلاسی‌هایتان <u>بنویسید</u> .
۲- <u>إِنْ تَكْتُبْ</u> بِعَجَلَةٍ، فَسَيُبِيحُ خَطُّكَ قَبِيحًا.	اگر با عجله <u>بنویسی</u> ، خطت زشت خواهد شد.
۳- أُرِيدُ أَنْ <u>أَكْتُبَ</u> ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ.	می‌خواهم که خاطره‌ای در دفتر خاطرات <u>بنویسم</u> .
۴- <u>لَنْ يَكْتُبَ</u> الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.	انسان خردمند، روی آثار تاریخی <u>نخواهد نوشت</u> .
۵- إِنَّهُ <u>سَوْفَ يَكْتُبُ</u> أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ.	قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ <u>خواهد نوشت</u> .
۶- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ <u>كَانَ يَكْتُبُ</u> تَمْرِينَهُ.	هنگامی که او را دیدم، تمرینش را <u>می‌نوشت</u> .
۷- <u>قَدْ يَكْتُبُ</u> الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.	تنبلی، تمرین‌های درس را <u>گاهی می‌نویسد</u> .
۸- يَا تَلَامِيذُ، لَمْ <u>لَا تَكْتُبُونَ</u> التَّرْجَمَةَ.	ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را <u>نمی‌نویسید</u> .
۹- رَجَاءٌ، <u>لَا تَكْتُبُوا</u> عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ.	لطفاً روی جلد کتاب <u>ننویسید</u> .
۱۰- هِيَ <u>قَدْ كَتَبَتْ</u> رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا.	او نامه‌ای به دوستش <u>نوشته است</u> .
۱۱- <u>لَنْ كُتِبَ</u> جُمَلًا جَمِيلَةً فِي دَفَاتِرِنَا.	در دفترهایمان جمله‌های زیبایی باید <u>بنویسم</u> .
۱۲- أَنَا <u>لَمْ أَكْتُبْ</u> وَاجِبَاتِي أَمْسَ.	من دیروز تکلیف‌هایم را <u>ننوشتم</u> .
۱۳- <u>مَا كَتَبْنَا</u> شَيْئًا عَلَى الْجِدَارِ.	روی دیوار چیزی <u>ننوشتیم</u> .
۱۴- <u>كُتِبَ</u> حَدِيثٌ عَلَى الْأَجْوِبَةِ.	حدیثی روی تخته <u>نوشته شد</u> .
۱۵- <u>كَانُوا يَكْتُبُونَ</u> الْأَجْوِبَةَ.	جواب‌ها را <u>می‌نوشتند</u> .
۱۶- <u>كَانُوا قَدْ كَتَبُوا</u> دَرَسَهُمْ.	درسشان را <u>نوشته بودند</u> .
۱۷- <u>يَكْتُبُ</u> نَصَّ قَصِيرٍ.	متنی کوتاه <u>نوشته می‌شود</u> .



الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَثْنُوْدَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (این سروده‌ها را بخوان سپس آن را به فارسی ترجمه کن.)

یا إلهی		
یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ		یا إلهی، یا إلهی
وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ		اجعلَ الْيَوْمَ سَعِيداً
ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛		
امروز را خوش اقبال و پربرکت قرار بده.		
وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ		وَ اَمَلًا الصَّدْرَ اَنْشِرَاحاً
وَ اَدَاءَ الْوَاْجِبَاتِ		وَ اَعْتَى فِي دُرُوسِي
و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن.		
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.		
بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ		وَ اَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي
وَ نَصِيْبِي فِي الْحَيَاةِ		وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.		
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.		
شاملاً كُلِّ الْجِهَاتِ		وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَاماً
مِنْ شُرُورِ الْوَاْجِبَاتِ		وَ اَحْمَنِي وَ اَحْمِ بِلَادِي
و دنیا را از صلحی فراگیر، در همه جهت‌ها پر کن.		
و مرا و کشورم را، از پیشامدهای بد نگهداری کن.		

الْتَّمَرِينَ السَّابِعُ: ضَعِ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده)

قالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ». (أَنَّ إِنْ لَكِنَّ)

امام حسن علیه‌السلام فرمود: بی‌گمان بهترین نیکی، خلق نیکوست.

(أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / إِنْ: اول جمله برای تأکید می‌آید. / لَكِنَّ: برای کامل کردن جمله قبل خود)

سُئِلَ الْمُدِيرُ: أَمَا فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا». (لَأَنَّ لَا فَإِنَّ)

از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»

لَأَنَّ، فَإِنَّ: دلیل انجام کار را می‌رسانند. / لا: لای نفی جنس بر سر اسم نکره وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست.



حَضَرَ السَّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ. (أَنَّ □ لَكِنَّ □ لَعَلَّ □)

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حضور نداشت (نیامد).

أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لَكِنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود / لَعَلَّ: تردید و امید رami رساند.

تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!». (كَأَنَّ □ لِأَنَّ □ كَيْتَ □)

کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران بسیار بیارد!»

كَأَنَّ: برای تشبیه: لِأَنَّ: برای آوردن دلیل / كَيْتَ: برای تمنی و آرزو

لِمَاذَا يَبْكِي الطُّفْلُ؟... جَائِعٌ. (أَنَّهُ □ لِأَنَّهُ □ كَيْتَ □)

چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

أَنَّ: به معنی «که»، وسط جمله می‌آید / لِأَنَّ: برای آوردن دلیل در مقابل کلمه پرسشی «لماذا» / كَيْتَ: برای تمنی و آرزو

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: أَكْمَلُ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ أَكْتُبُ الْمَحَلَّ الْعَرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

(ترجمه این متن را کامل کن، سپس محل اعرابی کلماتی که زیر آن خط کشیده شده را بنویس.)

حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عَشِيهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَيَبْتَغِدُ عَنِ الْعُشِّ

فَاعِلٌ

مَفْعُولٌ

صِفَتٌ

مُضَافٌ إِلَيْهِ

جَارٌ وَمَجْرُورٌ

كَثِيرًا. وَعِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنَ خُدَاعِ الْعَدُوِّ وَابْتِعَادِهِ وَإِنْقَادِ حَيَاةِ فَرَاخِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً.

مُضَافٌ إِلَيْهِ

پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده‌ای را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.



مترادف، متضاد، جمع مکسر

أصنام ← صنم	عُباد ← عابد	أكتاف ← كتف	أديان ← دين	تمائيل ← تمثال
أحاديث ← حديث	عباد ← عبد	قربان ← قربان	أعضاء ← عضو	شعوب ← شعب
آثار ← اثر	نقوش ← نقش	رسوم ← رسم	آلهة ← إله	أنبياء ← نبي
أقوام ← قوم	أعياد ← عيد	فُؤوس ← فأس	أشياء ← شيء	أيام ← يوم
أيدى / أيادي ← يد	أخشاب ← خشب	أحجار ← حجر	عظام ← عظم	آداب ← أدب
مساكين ← مسكين	بلاد ← بلد	سياح ← سائح	فرائس ← فريسة	أناشيد ← أنشودة
حظوظ ← حظ	تمارين ← تمرين	وجوه ← وجه	عصور ← عصر	

قَذَفَ = رمى	رَأَى = شاهدَ	سيرة = طريقة	شعائر = مراسم	سُدِيَ = عبثَ
بَيَّنَ = أظهرَ	فَرِحَ = سرور	صِرَاع = نزاع	حنيف = مؤحد	أحضرَ = جاءَ بـ
يَتَهَمَسُ = يتكلم	طريق = سبيل / صراط	يُقَاتِلُ = يُجاهدُ	مرصوص = قائم	دار = بيت
قَوْل = كلام	غاية = هدف	يَحْسَبُ = يظنُّ	أعان = ساعدَ	إبتسم = ضحكَ
حدَّثَ = كلمَ	اهتمام = عناية			

باطل ≠ حق	حقيقة ≠ خرافة	علم ≠ جهل	كافر / مشرك ≠ حنيف	صغير ≠ كبير
أكبر ≠ أصغر	أبكى ≠ أضحك	هدأ ≠ غضب	قل ≠ إزداد	يصرخون ≠ يتهمسون
يصنع ≠ يضيع	أفقر ≠ أغنى	صدق ≠ كذب	صداقة ≠ عداوة	سلم ≠ صراع / نزاع
ظاهر ≠ خفي	شر ≠ خير	تقرب ≠ تجنّب	رخصة ≠ غالية	أطفأ ≠ حرقَ
كسل ≠ حاولَ				



فعل‌های مهم درس

مصدر	نهی	امر مخاطب	مضارع	ماضی
إِرضاء	لا تَكُونَنَّ	إِحْمِنِي	تَدُلُّ	أَحْضَرَ
إِنْشِراح	لا تَذْهَبْ	أَعْنِي	يَتَهَامَسُونَ	أَنْقَذَ
تَجَنُّب	لا تَسْبُوا	أَقِم	يَقُولُ	عَرَفَ
تَدْيِين	لا يَحْزُنْ	أَنْرِ	لا يُغْفَرُ (منفی)	بَدَّوْا
اسْتِهْزاء	لا تُحْمَلْ	اسْأَلُوا	يَعُجُّ	حَمَلَ
تَقْدِيم	لا تَقْطَعْ	اخْتِیرِ	يَتَكَلَّمُونَ	قالوا
إِبتعاد	لا تَحْزَنْ	تَرْجِمْ	تُنَاسِبُ	اِكتَشَفَ
إِنْقاذ	لا تَغْضَبْ	أَنْصُرُوا	يُقْطَعُ (مجهول)	كَانَتْ
خِداع	لا تُطْعِمُوا	حَرِّقُوا	يُعَبَّدُ (مجهول)	خَرَجَ
غَضَب	لا تَأْخُذُوا	اسْتَخْرِجْ	تَعْمَلُونَ	جَلَسَ
جِهَاد	لا تَجْلِسُوا	كُونُوا	تُؤَكِّدُ	أَجْلَسَ
رِضا	لا تُجْلِسِي	اجْعَلْ	يَلِي	عَلِمَ
اهْتِمَام	لا تَقْطَعْ	امَلِّ	لِيُعَلِّمَ (مجزوم)	عَلَّمَ
انْقِطاع		أَكْمِلْ	يَحْسَبُ	انْقَطَعَ
اسْتِغْفار		أَكْتُبْ	يُتْرَكَ (مجهول)	اسْتَغْفَرَ
		ابْحَثْ	لِيُبَيِّنُوا (منصوب)	تَبَارَكَ
		ضَعْ	وَلَنَذُكُرَ (مجزوم)	تَهَامَسَ
		اجْلِسْ	يُنْقِذُ	جَعَلَنِي
		أَجْلِسْ	تَسْأَلُونَ	تَجَنَّبَ
		اعْلَمْ	يَتَهَامَسَ	ازدادت
		أَدْخُلْ	يَتَجَنَّبُ	استغفرتُم
		خُذُوا	يَتَكَلَّمُ	قَدْ عَلِمْتَ (نقلی)
			لَمْ يَتْرُكْ	قالَ
			لَمْ يُجْلِسُوا	أرسلَ
			لَمْ أَعْلَمْ	حدَّثَ



زنگ عربی

			أَعْلَمُ	حَاوَلَ
			أَسْتَغْفِرُ	بَقِيَ
			يَقْصِدُ	حَمَلَ
			يُعَلِّمُ	تَرَكَ
			لَا يَعْلَمُ	رَجَعَ
			لَا يَتْرُكُ (منفی)	شَاهَدُوا
			يُضِيعُ	ظَنُّوا
			أَعْلَمُ	فَعَلَتْ
			تُدْرِكُ	أَجَابَ
			يَشْكُرُونَ	بَدَأَ
			يَقُولُ	قَذَفَ
			تَعْقِلُونَ	سَافَرَتْ
			يُحِبُّ	جَعَلْنَا
			يُقَاتِلُونَ	عَلَّمْتَنَا
			لَمْ يَكُنْ (منفی)	قِيلَ (مجهول)
			يَدْعُونَ	عَفَرَ
			يَسْتَوِي	خُلِقُوا (مجهول)
			يَعْلَمُونَ	أَحْسَنَ
			يَخْرُجُ	سُئِلَ (مجهول)
			تَرَاهُمْ	حَضَرَ
			لَمْ يَحْضُرْ (منفی)	تَمَنَّى
			يُذَكِّرُ (مجهول)	تَأَكَّدَ
			لَا تَأْكُلُونَ (منفی)	سَأَلَ
			تَكْتَسِبُوا	قُطِعَ (مجهول)
			يَبْكِي	إِنْقَطَعَ
			يَرَى	حَرَّقَ
			يَتَظَاهَرُ	عَقَلَ



			يَتَّبِعُ	عَلَّقَ
			يَبْتَدِعُ	كَسَرَ
			يَتَأَكَّدُ	قَطَعَ
			يَطِيرُ	
			يَتَمَنَّى	
			يَرْحَمُ	

تقلب نامه

ردیف	جملات (دارای حروف مشبیه)	ترجمه
۱	تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وَجُودِهِ؛	دلالت می‌کند که آن در وجودش ذاتی است.
۲	وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً	ولی عبادت‌ها و مراسم خرافی بود.
۳	وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرُكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ	ولی خداوند بزرگ و بلند مرتبه مردم را در این حالت رها نکرد.
۴	وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ	و گمان کردند که ابراهیم کننده کار است.
۵	إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ	همانا / قطعاً / به درستی که / بی گمان بت حرف نمی‌زند.
۶	إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْاسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا	ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌هایمان را دارد.
۷	إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ	همانا / قطعاً / به درستی که / بی گمان دین داری امری ذاتی در انسان است.
۸	إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ	همانا / قطعاً / به درستی که / بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.
۹	قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.
۱۰	لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ لَأَنَّ بَطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةٌ	چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟ زیرا / برای اینکه کارت پرواز گران است.
۱۱	كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ	آنان مانند یاقوت و مرجان هستند.
۱۲	كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ	گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
۱۳	إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ	بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
۱۴	وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا	و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.



۱۵	إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.
۱۶	فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.
۱۷	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ	همانا خداوند کسانی را که در راه او در یک ردیف پیکار می کنند دوست می دارد گویی آنان ساختمانی استوار هستند.
۱۸	وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا	گفتارشان تو را ناراحت نکند؛ همانا ارجمندی همه از آن خداست.
۱۹	إِنَّهُمْ بَدَؤُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ	قطعاً آنها شروع به سخن گفتن به شکل پنهانی کردند.
۲۰	قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي	گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا بخشیده است.
۲۱	لَا تَحْزَنَ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا	ناراحت نباش قطعاً خدا با ماست.
۲۲	إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ	همانا از جمله سنت یکی آن است که مهمان خداوند با مهمان از خانه بیرون شود تا مهمان را گرامی داشته باشد.
۲۳	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَلِأَبٍ	ای که ناخردانه افتخار کننده به دودمان هستی مردم تنها از یک مادر و پدر هستند.
۲۴	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ	افتخار تنها به خردی استوار شرم پاکدامنی و ادب است.
۲۵	لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ	خشمگین مشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
۲۶	قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ: إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ	امام حسین گفت: به راستی بهترین نیکی اخلاق نیکو است.
۲۷	حَضَرَ السِّيَاحَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ	گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما حضور نداشت.
۲۸	تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا	کشاورز آرزو کرد: کاش باران بسیار بیارد.
۲۹	لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ لِأَنَّهُ جَائِعٌ	چرا طفل گریه می کند؟ زیرا گرسنه است.
۳۰	يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بَأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ	روبرویش وانمود می کند که بالش شکسته شده است.

ردیف	جملات (دارای « لا » ی نفی جنس)	ترجمه
۱	لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ	هیچ ملتی از ملت های زمین نیست.
۲	لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا	جز آنچه به ما آموخته ای، هیچ دانشی برای ما نیست.
۳	لَا كَنْزَ أَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ	هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.
۴	لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ	هیچ خیری در سخن نیست.
۵	لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ	هیچ جهادی همانند جهاد نفس نیست.
۶	لَا لِبَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ	هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
۷	لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ	هیچ فقری همانند نادانی نیست.



هیچ میراثی همانند ادب نیست.	لا میراثَ کَالْأَدَبِ	۸
هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.	لا سوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ	۹
هیچ توانی برای ما نیست.	لا طاقَةَ لَنَا	۱۰
هیچ خدایی جز الله نیست.	لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ	۱۱
هیچ دینی ندارد کسی که هیچ وفایی به عهد خود ندارد.	لا دینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ	۱۲
هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.	لا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ	۱۳
هیچ عبادتی مثل تفکر نیست.	لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ	۱۴
هیچ دانش آموزی آنجا نیست.	لا طَالِبَ هُنَا	۱۵
هیچ برکتی در آن نیست.	لا بَرَكَتَةَ فِيهِ	۱۶

خلاصه قواعد

معنای همانا، قطعاً، بی شک، به درستی که، بی گمان
 در جمله می تواند ترجمه شود و اگر هم نشود ایرادی ندارد.
 ابتدای جمله
 تأکید کل جمله

إِنَّ

معنای: «که»
 وسط جمله
 ارتباط دهنده بین ۲ جمله

أَنَّ

لِأَنَّ ← برای اینکه، زیرا

حروف مشبهة

معنای: گویی، مانند، بالفعل
 تشبیه - ظن - تخمین
 با «کان» اشتباه نگیرید

كَأَنَّ

معنای: «ولی»
 کامل کردن پیام جمله قبل
 با «لَکِنَّ» برای شما» اشتباه نگیرید.

لَکِنَّ



معنای: شاید، امید است
حرف رجاء
«امید» داشتن برای انجام کاری
با فعل مضارع مضارع التزامی

لعلّ

معنای: کاش، ای کاش (یا لیت)
حرف تمنی
آرزوی غیر ممکن
با مضارع مضارع التزامی
با ماضی ماضی استمراری یا ماضی بعید

لیت

ابتدای جمله
بعد از آن اسم می آید
دارای فتحه (-)
مضاف واقع نمی شود
«ال» نمی گیرد.
نکره
«هیچ نیست» ترجمه می شود.

لای نفی جنس

عین حرفاً جاء للتشبيه
عین حرفاً جاء للتّردید

کأنّ

عین حرفاً یُکمل مقصود الجملة
عین حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله
عین الكلمة التي تُکمل جملة ما قبلها
عین الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها

لکنّ

عین حرفاً جاء للترجی
عین العبارة التي تدلّ على رجاء لوقوع الفعل
عین حرفاً یُغیر معنی الفعل (لیت و لعلّ)

لعلّ



عنوان و تیترو سواتل حروف مشبهه بالفعل

عین حرفاً جاء للتمنی
عین ما لاترجو وقوعه
عین ما لا یمكن وقوعه

لیت

عین حرفاً جاء للتعلیل
فإن بعد از فعل (امر و نهی)

لأن

عین حرفاً جاء للتأکید
عین عبارة أكد معناها
عین حرفاً یؤكد مضمون الجملة

إن

عین حرفاً یرتبط بین الجملتين
عین حرفاً جاء للربط بین الجملتين

أن



تمرین تکمیلی

الف: ضع حرفا مشبها مناسبا لتكميل الفراغ :

(١) تَدُلُّ عَلَى فَطَرَى فِي وُجُودِهِ وَ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.

(٢) ... الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.

(٣) يَقُولُ الْكَافِرُ يَا نِي كُنْتُ تُرَابًا.

(٤) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا ... قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي.

(٥) لَا تَغْضَبْ ف... الغَضَبَ مَفْسَدَةً.

ب : عيّن نوع لا في العبارات التالية:

(١) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.

(٢) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.

ج: عيّن المحلّ الإعرابي للكلمات التي تحتها خطُّ:

(١) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.

(٢) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ.

(٣) إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.

(٤) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.



پاسخ تمرین تکمیلی

(الف)

(۱) اَنَّ - وَلَكِنَّ

(۲) اِنَّ

(۳) لَيْتَ

(۴) لَيْتَ

(۵) اِنَّ

(ب)

(۱) لای نهی

(۲) لای نافیہ - لای نفی جنس

(ج)

(۱) فاعل - مفعول

(۲) مفعول - صفت

(۳) مجرور به حرف جرّ - مُضَافٌ اِلَيْهِ

(۴) مفعول - فاعل - صفت - جار و مجرور - مُضَافٌ اِلَيْهِ - صفت